

تحلیلی بر چگونگی منصب وزارت دولت سلاجقه کرمان

جمشید روستا*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

مهدیه محمودآبادی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز

(از ص ۷۵ تا ۹۵)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۲۳

چکیده

شاخه سلاجقه کرمان در حدود سال ۴۳۳هـ.ق و به همت ملک قاورد بن چغری بیگ تأسیس گردید. وی که در این سال به دستور عم خود، طغرل بیگ، عازم فتح کرمان گردیده بود توانست با تصرف این سرزمین، دولتی جدید را بنیان نهد، دولتی که پس از وی نیز در خاندان او به صورت موروثی باقی ماند و تا سال ۵۸۳هـ.ق تداوم یافت. مطالعه این شاخه از سلجوقیان این نکته را روشن ساخت که گرچه در باب چگونگی شکل‌گیری دولت مذکور و وقایع سیاسی دوران حاکمیت آنها مطالبی بیان شده است، در برخی از حوزه‌ها همچون وضعیت فرهنگی قلمرو سلاجقه کرمان، اوضاع اجتماعی دوران حاکمیت این دولت و صدا البته اوضاع اداری و دیوانسالاری آن، فقری جدی احساس می‌گردد. از همین رو نوشتار حاضر بر آن است تا با غور در دیوانسالاری این دولت، نهاد وزارت آن را مورد تحلیل قرار داده و ضمن معرفی وزرای نسبتاً گمنام دولت سلاجقه کرمان، نقش و جایگاه آنان را در ساختار سیاسی و شاکله فرهنگی این دولت مشخص سازد.

واژه‌های کلیدی: سلاجقه، کرمان، دیوانسالاری، منصب وزارت، وزرا

مقدمه

اگرچه ترکمانان سلجوقی خیلی زود تمامی ایران را تحت سیطره خود درآوردند، اما آشنا نبودن آنان با آداب و رسوم ایرانیان از یک سو و علاقه آنان به استفاده از نیروی کاردان ایرانی برای اداره امور مملکتی که تازه تصرف کرده بودند از دیگر سو موجب گردید تا سلاطین سلجوقی از زمان نخستین سلطان خود، یعنی سلطان طغرل اول (۴۳۱-۴۵۵ ه.ق) از وزرا و دبیران ایرانی جهت رتق وفتق امور مملکتی استفاده نمایند. این حقیقتی بود که طغرل در بدو ورود به نیشابور به آن اعتراف کرده و چنین بیان داشت که: « ما مردمان غریبیم و رسم‌های تازیکان ندانیم.» (بیهقی، ج ۳، ص ۸۸۵). سلاطین سلجوقی بر آن بودند تا هم‌چون سلاطین ترک پیش از خود، یعنی غزنویان، با استفاده از توانمندی‌های ایرانیان در قالب دیوانسالاری، به اداره امور امپراتوری خود بپردازند. دیوانسالاری سلجوقیان بزرگ تا حدود زیادی برگرفته از دیوانسالاری دوره غزنوی و شامل درگاه و دیوان بود که در رأس دیوان، وزیر قرار گرفته و محور دستگاه حکومتی به‌شمار می‌رفت. شخص وزیر به‌عنوان نایب سلطان، عهده‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکزی قرار داشت.

به‌طور کلی می‌توان دوره سلجوقیان را دوره تکوین و تکامل دیوانسالاری ایران دانست. از همین رو و با توجه به نقش بسیار سازنده‌ای که وزیر در پیشرفت شاخه‌های مختلف سلجوقیان داشته است بررسی عملکرد نهاد وزارت و نقش وزیر به‌عنوان یک عامل اجرایی در سازماندهی این شاخه‌ها بسیار حائز اهمیت است. بنابراین ارزیابی نهاد وزارت در وضعیت سیاسی و فرهنگی سلاجقه کرمان با توجه به تأثیرپذیری آنان از سلاجقه بزرگ و همچنین نقش وزیر در ساختار اداری و دیوانسالاری این دولت، قابل تأمل و بحث می‌باشد. اگرچه مطالب بسیاری راجع به وزرای سلجوقیان بزرگ و به‌ویژه اشخاص مشهوری همچون خواجه عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک طوسی در منابع آمده است، بحث وزارت سلاجقه کرمان و وزرای این دولت تاکنون مورد عنایت اندیشمندان و محققان (چه ایرانی و چه غیر ایرانی) قرار نگرفته است. این نوشتار بر آن است تا به بیان چگونگی عملکرد نهاد وزارت و نقش وزیران دولت سلاجقه کرمان در ساختار سیاسی و فرهنگی این دولت پرداخته و در حد توان، پاسخی درخور برای پرسشهای ذیل بیابد: ۱- نهاد وزارت سلاجقه کرمان چگونه بوده و وزرای این دولت در پایه‌ریزی ساختار اداری حکومتشان تا چه اندازه از سلجوقیان بزرگ تأثیر پذیرفته‌اند؟ ۲- وزرای سلاجقه کرمان چه کسانی بودند و میزان تأثیر هرکدام از آنان در ساختار سیاسی، اداری و فرهنگی دولت سلاجقه کرمان تا چه حد بوده است؟

چگونگی شکل‌گیری دولت سلاجقه کرمان

ترکمانان سلجوقی پس از شکست سپاهیان سلطان مسعود غزنوی در محل دندانقان در سال ۴۳۱هـ.ق بر خراسان مستولی شدند و به زودی حرکت خود برای فتح نواحی داخلی ایران را آغاز نمودند. طغرل بن میکائل - که در رأس سلجوقیان قرار داشت - تصمیم گرفت با تقسیم نقاط فتح‌شده و واگذاری نقاط جدید به برادران و برادزادگان، اولاً تسلط خود بر نقاط فتح شده را تثبیت کند و ثانیاً نواحی فتح نشده را به سرعت فتح کرده و تحت اقتدار درآورد. از همین‌رو بود که «ولایت قسمت کردند و هر یکی از مقدمان به طرفی نامزد شد. چغری بک، که برادر مهتر بود مرو را دارالملک ساخت و خراسان بیشتر خاص کرد و موسی یبغو به ولایت بخت و هرات و سیستان و نواحی آن چندان که تواند گشود، نامزد شد و قاورد پسر مهین چغری بک به ولایت طبسین و نواحی کرمان...» (راوندی، ص ۱۰۴). به این ترتیب فتح ایالت کرمان و نواحی اطراف آن به قاورد بن چغری بیگ واگذار گردید؛ اما راجع به زمان ورود قاورد به کرمان و تشکیل دولت سلاجقه کرمان توسط وی نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از منابع برآنند که «ملک قاورد سلجوقی به سال ۴۳۳هـ.ق به دستور عم خود طغرل بیگ عازم فتح کرمان گردید» (میرخواند، ج ۴، ص ۶۹۸). بعضی دیگر برآنند که ملک قاورد به سال ۴۴۲هـ.ق عزم تصرف کرمان نمود (وزیری، ج ۱، ص ۳۴۳). در این میان مورخانی چون بنداری نیز از این واقعه به هنگام بیان وقایع سال ۴۴۷هـ.ق سخن به میان آورده‌اند (بنداری، ص ۳۷). اگرچه این دیدگاه‌ها بسیار متناقض هستند با توجه به اینکه ملک قاورد در سال ۴۶۵هـ.ق وفات یافته و مدت حکومتش نیز ۳۲ سال بوده است به نظر می‌رسد همان دیدگاه نخست یعنی سال ۴۳۳هـ.ق به واقعیت نزدیک‌تر باشد. (حلمی، ص ۵۳) هم‌زمان با ورود قاورد به کرمان شاخه‌ای از دیالمه بر این سرزمین حکومت می‌کردند. قاورد پس از چند درگیری سرانجام بر دیالمه چیره شد. (حافظ ابرو، ج ۳، ص ۲۳؛ کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۴). اما پیروزی بر دیالمه، پایان کار قاورد برای تسلط بر کرمان نبود چراکه قومی دیگر با نام قوم قفص^(۱) نیز در برخی از نقاط کرمان تسلط داشت. این قوم به گفته منابع، قومی شریر بودند و مشکلات فراوانی را برای قاورد فراهم آوردند اما ملک قاورد سرانجام توانست با فرستادن جاسوسانی در بین این قبیله، آنها را نیز قتل و غارت نماید (وزیری، ج ۱، صص ۳۴۶-۳۴۷، کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، صص ۸-۹). ملک قاورد پس از غلبه بر دیلمیان و قفص‌ها و تسلط کامل بر کرمان، راهی فتح عمان شد و در این امر از امیر

هرموز خواست که وی را یاری نماید و تجهیزات این سفر را برای او فراهم سازد. اما والی عمان - که شخصی بود به نام شهریاربن تافیل - بدون مقاومت تسلیم شد و در آن سرزمین خطبه و سکه به نام ملک قاورد خوانده شد (خبیصی، ص ۳۳۹). پس از تسخیر عمان، فتح کرمان به پایان رسید و قاورد تمامی خاک ولایت را تصرف نمود. بدین ترتیب وی شاخه‌ای جدید از سلجوقیان با نام سلاجقه کرمان را در این ایالت تأسیس کرد. اگرچه ملک قاورد، همزمان با جلوس سلطان آلب ارسلان و سلطان ملکشاه، بر تخت سلاجقه بزرگ، شورش‌هایی علیه این دو سلطان انجام داد و سرانجام نیز سپاهیان ملکشاه، او را گرفتند و شب‌هنگام، به قولی خفه کرده و به قولی دیگر، زهر خوراندند (راوندی، ص ۱۲۷؛ ابن اثیر، ج ۱۷، ص ۵۴؛ بنداری، ص ۱۵۶، شبانکاره‌ای، ص ۱۰۲؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۷). اما ملکشاه حکومت کرمان را در دست فرزندان وی باقی گذاشت.

وزارت و عملکرد وزرا در دولت سلاجقه کرمان

حکومت سلجوقیان که بر اساس الگوی حکومتی سامانی و غزنوی پایه‌ریزی شده بود مرکب از دو بخش درگاه و دیوان بود (حلمی، ص ۱۸۱). به این ترتیب که درگاه، خود به دو بخش تقسیم می‌شد: بخشی از درگاه، به حرم سلطان تعلق داشت و امور مالی و اقتصادی آن را «وکیل خاص» اداره می‌کرد، بخش دیگر درگاه، محل رفت‌وآمد افراد بلندپایه کشوری و لشکری، طبقات مذهبی، دانشمندان و اقطاع‌داران بود (ستارزاده، صص ۱۷۷-۱۷۸). بخش دیگر سازمان اداری را دیوان تشکیل می‌داد که در رأس آن وزیر قرار داشت و این دیوانسالاری عموماً در دست وزرای ایرانی بود (کلوزنر، ص ۱۰). آشنابودن سلجوقیان با آداب و رسوم ایرانیان موجب شد که از وزرا و دبیران ایرانی، برای سامان‌دادن به امور مملکتی استفاده کنند و با استفاده از توانمندی‌های ایرانیان در قالب دیوانسالاری به اداره امپراتوری بپردازند. (وطواط، مقدمه، ۷۹-۸۰) دیوانسالاری کهن ایرانی نیز در پی ایجاد حکومت متمرکزی بود که از یک نقطه به اعمال قدرت بپردازد. بنابراین یکی از کارکردهای مهم وزارت، تدبیر امور مملکتی بود (اقبال، ص ۲۲). خواجه نظام‌الملک طوسی، هسته اصلی و نقطه اتکای امور دیوانی سلطنت سلجوقیان بزرگ بود (بازورث، ص ۸۸). وی به مدت ده سال به‌عنوان وزیر آلب ارسلان و بعد از کشته‌شدن وی در سال ۴۶۵ هـ.ق، به مدت بیست‌سال به‌عنوان اتابک و وزیر ملکشاه به اداره امور امپراتوری سلجوقی پرداخت (خواندمیر، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۰، منشی کرمانی، نسائم‌الاسحار من لطائف‌الاجبار، ص ۴۹). خواجه نظام‌الملک در این دوره در تمامی امور اعم از فتوحات و لشکرکشی‌ها، عزل

و نصب‌ها، ازدواج‌های سیاسی، ارتباط با خلافت بغداد، نظارت بر اوقاف، نهادهای مذهبی و فرهنگی صاحب‌نظر بود. (بنداری، ص ۹۴).

سلاجقه کرمان نیز همچون سلاجقه بزرگ، و تا حد زیادی به تقلید از این دولت، دیوان‌هایی همچون دیوان وزارت، دیوان اشراف، دیوان استیفا، دیوان انشاء و مناصب دیگری همچون اتابکی و امیر سلاح داشتند. (مرسل‌پور، صص ۱۳۱-۱۳۰). با بررسی تاریخ دولت سلاجقه کرمان می‌توان دریافت که همزمان با به‌تخت‌نشستن قاورد در دارالملک بردسیر، قاضی آن ولایت، فردی با نام محمد فزاری بوده است (کرمانی، بدایع الزمان فی وقایع کرمان، ص ۵۹). این شخص در زمان آل بویه نیز از جمله قضات فارس و کرمان بوده و در نزد عضدالدوله دیلمی از احترام خاصی برخوردار بوده است. فرزندان وی نیز قضاوت در فارس و کرمان را بر عهده داشتند از جمله فرزندش ابوالحسن فزاری که به قول نویسنده کتاب فارسنامه، «هرگز مال نیندوختی و جز بر بهیمه مصری ننشستی...» (ابن بلخی، صص ۱۱۸-۱۱۷) افضل‌الدین کرمانی بر آن است که محمد فزاری «مردی طویل، عریض، مستحیل و در لباس تأنق تأمل تمام نمودی و عمایم قصب مصری بستی و چند اطلس برهم بیوشیدی» (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۵۹). وی را نزد قاورد آوردند و سلطان بلافاصله پس از دیدن فزاری، در سال ۴۳۳هـ ق مناصب وزارت را به او واگذار نمود (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۵۹). به این ترتیب می‌توان دریافت که نخستین وزیر دربار سلاجقه کرمان، محمد فزاری است. وی منشأ خدماتی در زمینه‌های عمرانی و سیاسی بوده است که در ادامه ضمن معرفی این وزیر به خدمات وی نیز اشاره خواهد شد.

از جمله حوادث سیاسی دوران سلطنت قاورد رابطه او با سلاجقه بزرگ، از جمله عصیان‌ش علیه آل‌بارسلان (۴۶۵-۴۵۵هـ ق) است. ابن اثیر، محرک قاورد علیه برادرش را وزیری نادان می‌داند که «مرتب، قرا ارسلان قاورد را به استبداد، توصیه می‌کرد و تحت تأثیر این وزیر بود که قاورد، عصیان ورزید» (ابن اثیر، ج ۱۷، ص ۲۷). به احتمال زیاد باید آن وزیر همین شخص، یعنی محمد فزاری بوده باشد. همان‌طور که گفته شد یکی از نقش‌هایی که وزرا در اداره امپراتوری سلجوقی بر عهده داشتند توسعه متصرفات امپراتوری بود (وزیری، ج ۱، ص ۳۵۴). شاید در همین راستا فزاری، مشوق قاورد در حمله به برادرش بوده است. وی قاورد را امیدوار کرده بود که می‌تواند بر امپراتوری سلجوقی مسلط شود. فزاری می‌دانست که در کنار فتوحات قاورد نقش وی نیز پررنگ‌تر خواهد شد؛ رؤیایی که هیچ‌گاه رنگ واقعیت به‌خود ندید. فزاری که نتوانسته بود در این راستا

موفقیتی به‌دست آورد کوشید تا با انجام کارهای عمرانی، محبوبیتی در میان مردم کسب کند. از همین‌رو شروع به ساخت اماکن علمی و مذهبی نمود. از جمله کارهای عمرانی محمد فزاری تأسیس مدرسه‌ای در شیراز بود که این وزیر «ضیاع فراوانی وقف آن نمود» (وزیری، ج ۱، ص ۳۵۴).

از آن جا که حمایت از نهادهای مذهبی هدف اصلی حکومت‌های اسلامی در قرون وسطی بود (Lambton, Atabat alkataba, p 377) بنابراین یکی دیگر از کارکردهای نهاد وزارت، تعیین خط‌مشی مذهبی دولت بود (اقبال، ص ۱۷۰) برای نمونه روش نظام‌الملک در ایجاد پیوند میان دین و دولت بر پایه ایجاد نظام مدارس استوار بود. سلجوقیان سعی داشتند با حمایت دولت از نظام آموزشی (مدرسه) حکومت مرکزی را با نهاد مذهبی پیوند دهند و نیروهای لازم را جهت اداره امور کشوری از این طریق تأمین نمایند (اقبال، ص ۱۷۰). نظام‌الملک اولین کسی بود که مدارس نظامیه را بنیاد نهاد (حسینی، ص ۹۳). تأسیس مدرسه در قالب اقدامات فرهنگی نظام‌الملک از جمله اهداف وی در اجرای سیاست‌های اداری و دیوانی‌اش بود (بویل، ص ۷۶). از همین‌رو روش نظام‌الملک در برپایی نظام مدرسه مورد اقتباس عده زیادی قرار گرفت. در کرمان نیز این اقتباس صورت گرفت و حکمرانان و وزرای سلجوقی کرمان از الگوی نظام‌الملک بهره بردند. گرچه مذهب فزاری بر ما معلوم نیست، با توجه به این‌که شخص سلطان قاورد دارای مذهب حنفی بوده است به احتمال فراوان فزاری مدرسه‌ای را در شیراز برای تعلیم علوم دینی و به‌ویژه شاخه مذهب سنی حنفی ایجاد کرده است هرچند که ظاهراً قاورد فرصت نکرد در هم‌گرایی دین و دولت گامی اساسی بردارد (مرسل‌پور، ص ۱۱۹). همزمان با سال‌های آخر سلطنت قاورد، هیچ فعالیت یا اقدامی از محمد فزاری گزارش نشده است. احتمالاً وی تا سال ۴۵۹هـ ق بر منصب وزارت باقی بوده است چراکه از این تاریخ به‌بعد منصب وزارت به صاحب^(۲) ناصرالدین مکرّم بن علاء واگذار گردیده است. به احتمال زیاد ساخت بنای ربض بردسیر توسط مکرّم همزمان با سال‌های آخر حکومت قاورد بوده است (اقبال، ص ۸۹). پس دومین وزیر قاورد، صاحب مکرّم است که بعد از فزاری به وزارت رسید. ساخت این بنا را باید در زمره فعالیت‌های عمرانی این وزیر ادیب به‌حساب آورد. بعد از قتل قاورد در سال ۴۶۵هـ ق حکومت به یکی از فرزندان وی با نام کرمانشاه رسید (کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۱۷). قاورد پیش از این‌که به جنگ سلطان ملک‌شاه برود فرزندش کرمانشاه را به‌عنوان نایب خود به حکومت کرمان گماشت. وی نیز پس از یکسال نیابت پدر در کرمان در سال ۴۶۶هـ ق درگذشت (همان، ۱۴). شاید به‌همین دلیل است که اغلب مورخان از کرمانشاه در زمره پادشاهان

سلجوقی کرمان یاد نکرده‌اند و پس از قاورد، فرزند دیگر وی، یعنی سلطان‌شاه را به‌عنوان دومین سلطان سلاجقه کرمان معرفی کرده‌اند (مرسل‌پور، ۱۳۷۸: ۶۵). سلطان‌شاه، در جنگ پدرش با سلطان ملک‌شاه، حاضر بود و اگرچه وی نیز اسیر شده و به چشمانش میل کشیدند، وی بینایی خود را از دست نداد و پس از یکسال توانست به کرمان بازگشته و به حکومت سلاجقه کرمان برسد (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ۱۷-۱۶). وی پس از دستیابی به حکومت سلاجقه کرمان در سال ۶۷-۴۶۶هـ.ق راه عشرت‌طلبی در پیش گرفت و در مدت بیش از ده‌سال سلطنت خود (۶۷-۴۶۶ تا ۴۷۷هـ.ق) به هیچ امر مهمی نپرداخته و اکثر برادرانش را نیز به قتل رسانید (خبیصی، ص ۳۵۸). با توجه به این‌که مکرم بن علاء تا زمان تورانشاه بر منصب وزارت بوده است باید وزارت سلطان‌شاه را نیز عهده‌دار بوده باشد. از آن‌جا که سلطان‌شاه چندان توجهی به امور کشوری نداشته، این طبیعی است که به نهاد وزارت چندان اهمیتی ندهد. بعد از سلطان‌شاه، عمادالدین‌والدین تورانشاه به پادشاهی رسید وی مدت سیزده‌سال با عدالت و رعیت‌پروری به امور حکومتی پرداخت (مستوفی، ص ۴۷۹). «وی صاحب عمارات و مساجد زیبا بود. بعد از یک-سال از پادشاهی او کرمان، مصر جامع شد» (شبانکاره‌ای، ص ۱۹۰، خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۹). تورانشاه در سال ۴۷۷هـ.ق بر تخت سلطنت تکیه زد و صاحب ناصرالدین مکرم بن علاء را به وزارت منصوب کرد. مکرم از آن‌جا که معاصر با خواجه نظام‌الملک بود در بسیاری موارد سعی داشت خود را هم‌تراز وی قرار دهد (خبیصی، ص ۳۶۲). ابراهیم‌بن‌عثمان غزی (۵۲۴-۴۴۱هـ.ق) ملک‌شاه و سنجر را مدح گفته، ولی ممدوح اصلی او مکرم بن علاء، وزیر حاکم کرمان بود (بازورث، ص ۱۹۵). مهم‌ترین مسائل سیاسی دوران حکومت تورانشاه، یکی شورش عمان و دیگری تلاش تورانشاه برای تصرف ایالت فارس است. تورانشاه، توانست شورش عمان را سرکوب کند و اگرچه ابراهیم‌بن‌عثمان غزی، در اشعار خود به مدح اقدامات نظامی مکرم بن علاء جهت فتح عمان، پرداخته است (اقبال، ص ۸۹)، به نظر می‌رسد غزی، در بیان نظامی‌گری ممدوح خود مبالغه کرده است. تورانشاه سپس طی دو مرحله به فارس حمله برد. گرچه منابع، زمان دقیق حملات وی را مشخص نکرده‌اند، هر دو لشکرکشی باید پس از سال ۴۸۵هـ.ق باشد. چراکه بعید است تا زمانی که امپراتوری سلجوقی با وجود ملک‌شاه در اوج قدرت بوده است تورانشاه به خود جرأت چنین اقدامی داده باشد (مستوفی، ص ۴۷۹؛ وزیر، ج ۱، ص ۳۶۰). از طرفی دیگر منابع، مطلبی درباره حضور یا عدم حضور مکرم بن علاء در این لشکرکشی‌ها ارائه نمی‌دهند. در مجموع باید چنین گفت که یکی از وظایف وزیر، وظایف نظامی بوده و وزرای سلاجقه بزرگ آنقدر مقتدر بودند که خود در رأس لشکرکشی‌ها حضور داشتند. برای

نمونه خواجه نظام‌الملک طوسی علاوه بر اداره دیوان و ولایات، به تجهیز لشکر نیز می‌پرداخت (منشی کرمانی، نسائم‌الاسحار من لطائف‌الاجبار، ص ۵۰) و در جنگ آلبارسلان با ملک قتلمش، شخصاً لباس جنگ پوشیده و به تجهیز سپاه پرداخت (حسینی، ص ۵۹). همچنین شمس‌الملک عثمان بن نظام‌الملک در لشکرکشی سلطان محمود بن محمد در سال ۵۱۷ هـ.ق به گرجستان و شروان به همراه سلطان بود (بنداری، ص ۶۳۹) اما در دولت سلاجقه کرمان، چنین حضور پررنگی از وزیر در حوادث سیاسی دیده نمی‌شود. در بیان علت این امر نیز باید چنین گفت: با توجه به اینکه به تخت‌نشستن تورانشاه حاصل تلاش امرا بود لذا نقش امرا در طول دوران حکومت این سلطان نسبت به نقش وزرا از اهمیت بیشتری برخوردار بود. زیرا غالب امور سیاسی و اجرایی توسط امرا صورت می‌پذیرفته است و بیشتر فعالیت‌های صاحب مکرّم در اصلاحات عمرانی بوده است. تورانشاه در زمینه انجام کارهای عمرانی، سخت تحت‌تأثیر وزیر عمارت دوستش، مکرّم بن علاء بوده است. این وزیر طرحی ریخت که سربازان ترک یاغی از داخل شهر خارج و جهت سکونت به ربض تازه‌ای در بیرون شهر منتقل شوند و با ساختن چندین بنای عمومی، عامه اهل بردسیر را خشنود ساخت (بویل، صص ۹۳-۹۲). تورانشاه مسجد ملک را که در زمان پدرش طراحی شده بود به اتمام رساند و بازارچه‌ای در اطراف مسجد بنا کرد و در طرف غربی مسجد، مدرسه و کتابخانه ساخت و مکرّم بن علاء را مدرس مدرسه نمود (همت کرمانی، ص ۶۵). دستور ساخت مدرسه توسط تورانشاه را می‌توان در راستای پیوند دین و دولت تلقی نمود. با توجه به این‌که علمای مذهبی در این دوره در حال رشد و ترقی بودند احداث مدرسه را می‌توان به جهت رضایت‌خاطر آنها دانست. تورانشاه به ساخت خانقاه و رباط هم توجه داشت که نشان‌دهنده توجه وی به صوفیه بود (مرسل‌پور، ص ۱۲۰). بدون‌شک در اقدامات فرهنگی و مذهبی و عمرانی تورانشاه، مشوق اصلی او وزیرش مکرّم بن علاء بوده است. گرچه در مورد سال به وزرات رسیدن مکرّم در منابع، ابهاماتی وجود دارد، شواهد نشان می‌دهد وی در دوران قاورد بعد از عزل فزاری به وزرات رسیده است. در این‌که صاحب مکرّم هم‌زمان با سلطنت قاورد به منصب وزارت رسیده است جای هیچ‌گونه شکی نیست. آنچه مورد سؤال است این است که تا چه سالی بر این منصب باقی بوده است؟ با غور در منابع تاریخی به نظر می‌رسد وی تا اواخر دوران حکومت تورانشاه بر این منصب باقی بوده است ولی آن‌طور که در دیوان معزی آمده صاحب مکرّم مدت کوتاهی نیز وزیر ایران‌شاه بوده است. معزی در دیوان خود، مکرّم بن علاء را با لقب مجیرالدوله ستوده و وی را از وزرای ایران‌شاه سلجوقی دانسته است:

صاحب دولت مجیر دولت و صدر کفاه ناصرالدین کدخدای خسرو گیتی ستان

سید و تاج وزیران مکرم آن که هست
 منعم فی کل حال مبتل فی کل شأن...
 نام آن صاحب که شاهنشاه را دستور بود
 از مناقب داستان شد درری و در اصفهان
 نام این صاحب که دستور است ایرانشاه را
 از فضایل هست در ایران و توران داستان
 (معزی، صص ۷۱-۴۷۰)

این صاحب مکرم بن علاء، فردی بسیار علم‌دوست، ادب‌پرور و البته سخاوتمند و کریم بود. از شواهد جود و کرم مکرم بن علاء حکایت آمدن شبل‌الدوله به کرمان است. ابوالهیجاء مقاتل بن عطیه ابن مقاتل بحری مجازی، ملقب به شبل‌الدوله از امیرزادگان عرب بود. چون بین او و برادرانش اختلاف افتاد ابتدا به بغداد آمد و سپس به خراسان نزد نظام‌الملک رفت. بعد از مرگ نظام‌الملک، وی عازم کرمان شد؛ به این امید که به دستگاه وزیر دیار کرمان مکرم بن علاء راه پیدا کند. لذا از خلیفه‌المستظهر بالله خواست که نامه‌ای به وزیر بنویسد و سفارش وی را در آن نامه بنماید. مکرم به محض خواندن نامه فرمود: «فرمان امیرالمؤمنین به چشم و جان باشد» (وزیری، ج ۱، صص ۳۶۶-۳۶۵). بیان حکایت نشان می‌دهد که صاحب مکرم برای خلیفه عباسی ارزش فراوان قائل بوده است متقابلاً خلیفه نیز از فضل و کرم ناصرالدین باخبر بوده است. در منابع سلاجقه کرمان آنچه از مکرم آمده در مدح کردار وی بوده و اغلب محوریت فعالیت‌های وی در حوزه عمران و آبادانی است. راوندی در کتاب خود گوشه‌ای از قصیده ابراهیم بن یحیی بن عثمان الغزی را در مدح مکرم آورده است: «بهر دوری نام نیک از آن کس بازماند که عدل ورزید و مجالست و مؤانست و مخاطلت نیکان گزید و با شعراء و ندمای فاضل نشست که ذکر باقی و صیت سایر ایشان باز ماند» (راوندی، ص ۶۱). در سرای صاحب مکرم، شاغلین حرفه‌ها از هر صنف فعالیت داشتند و وزیر با آنان مجالست داشت (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۱۸). احتمالاً ناصرالدین مکرم تا ابتدای سال‌های حکومت ایرانشاه ۴۹۰ هـ ق و اندک‌زمانی بعد، منصب وزارت را در دربار سلاجقه کرمان عهده‌دار بوده است. بعد از تورانشاه، ایرانشاه بر تخت سلطنت نشست (۴۹۵-۴۹۰ هـ ق) (شبانکاره‌ای، ص ۱۹۰). پنج‌سال دوران حکومت ایرانشاه را باید دوران حکومت اسماعیلیان در کرمان دانست. ایرانشاه به دلیل حشرونشر با اسماعیلیان به فتوای علمای آن زمان همچون قاضی ابوالعلاء بکویه و امام تاج‌الدین القراء، خورش مباح شد (ناصرالدین منشی، ص ۱۷؛ حافظ ابرو، ج ۳، ص ۲۶). «در زمان حکومت ایرانشاه کفر و الحاد در دستگاه حکومتی رونق گرفت. وی اتابکی داشت به نام نصیرالدوله، که شخصی متدین بود و مدام ایرانشاه را نصیحت می‌نمود تا با اوباش و اراذل که یکی از آنها کاکابلیمان نام داشت معاشرت ننماید» (وزیری، ج ۱، ص ۳۶۳). با جلوس ایرانشاه، میان دین و دولت وقفه‌ای

ایجاد شد و تضاد میان دین و دولت به وجود آمد. به نظر می‌رسد اتابک نصیرالدوله، سدی در راستای اهداف مذهبی ایران‌شاه بود و تلاش داشت که وی را از کیش اسماعیلی باز دارد (مرسل‌پور، صص ۱۲۲-۱۲۱). مؤلف کتاب تاریخ کرمان، از اتابک نصیرالدوله به‌عنوان وزیر ایران‌شاه نام برده است و بر آن است که ایران‌شاه قصد داشت وی را به قتل برساند ولی وزیر از قصد او مطلع شد و با پانصدسوار به طرف اصفهان فرار کرد (همت، ص ۶۶). به احتمال قوی نصیرالدوله، اتابک ایران‌شاه بوده است نه وزیر وی. در دوران حکومت ایران‌شاه، وی چندان با ندمای خردمند همنشینی نمی‌نمود و این یکی از رذایل اخلاقی وی بود. «آن‌چه برای سلطان ناپسند است آمیزش با اشخاص پست و کوچک و نادان است» (ابن طقطقی، ص ۴۶). با توجه به مطالب موجود می‌توان به این نتیجه رسید که قدرت اتابک نصیرالدوله به حدی بوده است که دیگر جایی برای حضور وزیر باقی نمی‌مانده است. نکته دیگر این‌که ایران‌شاه پادشاهی بوده است که چندان دغدغه اداره امور کشوری را نداشته تا درصدد انتخاب وزیر برآید. زیرا ما در منابع اصلی به نام هیچ وزیری بر نمی‌خوریم جز در ابتدای حکومت وی که صاحب مکرم وزارت را عهده‌دار بوده و احتمالاً این مدت بسیار کوتاه بوده است.

بعد از ایران‌شاه، محی‌الاسلام ارسلان‌شاه بن کرمان‌شاه بن قاورد به سال ۴۹۵ هـ.ق به تخت سلطنت سلاجقه کرمان نشست. این لقب بدین دلیل به وی داده شد که بعد از الحاد ایران‌شاه به دستور وی مجدداً دین و مذهب در دستگاه حکومتی رونق گرفت. لقب دیگر او معزالدین و کنیه‌اش ابوالحارث بوده است. وی مدت چهل و دو سال بر کرمان و مکران پادشاهی کرد. در زمان وی علماء از هرسو به وی روی آوردند و هنر رونق گرفت (خبیبی، صص ۳۸۲-۳۸۱؛ وزیری، ج ۱، ص ۳۶۴). وی در طول دوران حکومتش با مردم تعامل خوبی داشت به همین دلیل دوران حکومت او در کرمان توأم با آرامش بود. این آرامش، موجبات ثبات حکومت سلاجقه کرمان را فراهم آورد (مرسل‌پور، ص ۷۵). وزارت ملک ارسلان‌شاه بر عهده مولانا مجدالدین بود. اگرچه در باب وی مطالب زیادی در منابع تاریخی نیامده است، این وزیر، همان کسی است که ملک ارسلان‌شاه، او را به سرحد تیز^(۳) فرستاد و وی در آن‌جا کمال شایستگی را از خود نشان داده حقوق دیوانی را دریافت داشته و پیش سلطان فرستاد. سال دیگر شخصی به نام علی انصاری را برای دریافت حقوق دیوانی به تیز فرستادند ولی وی بعد از کسب حقوق سلطنتی به مصادره اموال تجار و بازرگانان پرداخت و ثروت زیادی پیش سلطان آورد. سلطان ارسلان‌شاه، مجدالدین را به حضور طلبید و از او پرسید این مال، سال گذشته در کجا بود؟ مجدالدین جواب داد «این مال در خانه خداوندان و بازرگانان مشرق و مغرب بود. مرا

فرستادی که حق دیوان حاصل کنم، غارت نفرمودی!» این جواب درست همان پاسخی است که فضل بن یحیی بن خالد برمکی به هارون الرشید داد (وزیری، ج ۱، ص ۳۶۶). احتمالاً مجدالدین از ابتدای سلطنت ارسلانشاه مقام وزارت وی را بر عهده داشته است و تا وفات وی نیز عهده‌دار این مقام بوده است و عدالت را در سایه پادشاهی ملک ارسلان، اجرا می‌کرده است.

بعد از ملک ارسلان، فرزندش مغيث‌الدنياوالدين محمد به پادشاهی رسید (کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۸). وی پانزده سال یعنی از سال ۵۳۶ تا سال ۵۵۱ هـ.ق پادشاهی کرد. (وزیری، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۶۸). محمد بن ارسلانشاه بعد از تکیه بر تخت پادشاهی تمام همتش صرف این شد که امرا را راضی نگه دارد تا به برادرش سلجوقشاه نپیوندند. این امر سبب قدرت‌گیری فراوان امیرالامراها گردید به طوری که وزرا، کاملاً به حاشیه رانده شدند و در منابعی که از دوران سلطنت محمد بن ارسلانشاه سخن به میان آمده حتی نام یک وزیر نیز نیامده است. بی‌شک موفقیت یک نظام دیوانسالاری در گرو قدرت افراد و نهادهایی است که در برابر کل اجزای سیستم مسؤولیت دارند (کلونز، ص ۹۸). گرچه در سنت اسلامی مفهوم قدرت به معنی اینکه اقتدار اصلی در دست یک نفر، یعنی سلطان بود، ماهیت قدرت سلطان بستگی داشت به تعادل بین نیروها و مقامات مختلف، و حفظ قدرت سلطان از طریق کنترل قدرت بین امرا و ارتش و نهادهای دولتی صورت می‌گرفت (Lambton Atabata alkataba. p 388 & 370) اما زمانی که اقتدار امرا از سلطان بیشتر شود دولت صبغه نظامی به خود گرفته، لذا دیوانسالاری نقشی صوری می‌گیرد و حکومت مرکزی سست می‌شود (کلونز، ص ۱۰۱). همان روندی که در دوران محمد بن ارسلانشاه پیش آمد و سرانجام امیرالامراها که در واقع تا حد اتابکی سلطان نیز پیش رفته و تمام اختیارات دربار را در دست می‌گرفتند وزرا را عقب‌رانده و وزارت را به انزوا می‌کشاندند. بعد از محمد بن ارسلانشاه، پسرش طغرلشاه به سلطنت سلاجقه کرمان رسید. وی برای اهل علم احترام خاصی قائل بود (شبانکاره‌ای، ص ۱۹۲). در زمان طغرلشاه - که از سال ۵۵۱ تا ۵۶۱ پادشاهی نمود - به دو وزیر در حد آوردن نام، در منابع اشاره شده اما به هیچ‌گونه فعالیتی از آن‌ها اشاره نشده است. از جمله وزرای این سلطان یکی ناصح‌الدین ابوالبرکات بود که به یک‌باره از امور دولتی کناره گرفت و به خرقة اهل تصوف درآمد (خبیصی، ص ۴۴۲) احتمالاً وی به مدت کوتاهی بر این منصب باقی بوده است، البته نباید این وزیر را با عمادالدین ابوالبرکات، وزیر سلاجقه عراق، اشتباه گرفت (منشی کرمانی، نسائم‌الاسحار و لطائم‌الاجبار، ص ۷۹)، و دیگری فردی با نام ناصرالدین است؛ به نظر می‌رسد این وزیر تا سال ۵۶۱ هـ.ق بر این منصب بوده و پس از مرگ

طغرلشاه و به جهت ایجاد کشمکش میان فرزندان وی برای دستیابی به تاج و تخت، به سیستان رفته و مدتی بعد به هنگام هجوم ملک دینار غز، به کرمان و از میان رفتن سلاجقه کرمان، همین فرد از سیستان به کرمان بازگشت و وزارت ملک دینار را عهده‌دار شد (کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۱۷). بعد از مرگ طغرلشاه، بین پسرانش ارسلانشاه، بهرامشاه و تورانشاه محاربه بسیار رخ داد و هراز چندگاهی یکی از آنان پیروز می‌شد (مستوفی، ص ۴۷۰؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۷). از واپسین سال‌های حکومت سلاجقه کرمان اطلاعات جامعی در دست است که این مهم حاصل تلاش‌های افضل‌الدین ابوحامد کرمانی است. این شخص در خدمت فرزندان طغرلشاه به امور دیوانی و دبیری می‌پرداخت. از گفته‌های وی می‌توان دریافت که در این دوره، زمام امور به دست اتابکان افتاد و گرایش آن‌ها به یکی از پسران طغرلشاه حکومت را چندصباحی نصیب وی می‌ساخت اما به محض آنکه اتابکان درمی‌یافتند سلطان قصد کوتاه کردن دست آنان از خزانه را دارد علیه وی با یکی از برادرانش همداستان می‌شدند. در این میان ایالت کرمان، بسیار ویران شده و وضعیت مردم، اسفبار بود. البته این پایان کار نبود چراکه مداخلات حکام سایر ایالات همچون خراسان، عراق عجم، فارس و یزد در امور سلاجقه کرمان، وضع را بدتر از پیش ساخته بود. در توضیح این مهم باید چنین بیان داشت که تا دوران سلطنت طغرلشاه، سلاجقه کرمان قدرتمند بودند و این خود سبب می‌شد تا دخالت حکام سایر ایالات در کرمان بسیار اندک باشد اما اکنون هر سه برادر به یکی از ولایات همجوار متوسل می‌شدند تا با حمایت حاکم آن ولایت به سلطنت دست یابند. تورانشاه را حاکم فارس، ارسلانشاه را حکام یزد و عراق، و بهرامشاه را حاکم خراسان حمایت می‌کردند (مرسل‌پور، صص ۸۴-۸۵). با توجه به این که زمام کار ممالک در اواخر دوران سلطنت ملک طغرلشاه به دست مؤیدالدین اتابک ریحان بود، بهرامشاه به کمک وی به سال ۵۶۱ هـ.ق به جای پدر بر تخت نشست. به نظر می‌رسد وی حتی قبل از مرگ پدر و با حمایت این اتابک قدرتمند، پدر را مخفی کرده و با شایعه کردن آوازه مرگ وی، خود در جیرفت به تخت نشست. برادران وی ارسلانشاه و تورانشاه - که در این زمان آمادگی مقابله با برادر را نداشتند - بلافاصله از جیرفت گریختند. ارسلانشاه، راهی بم شد و تورانشاه نیز برای دریافت کمک از اتابک زنگی، به فارس پناهنده شد. (حافظ‌ابرو، ج ۳، صص ۲۹-۳۰؛ کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۳۳). در این زمان، بردسیر در دست قطب‌الدین محمد بزقش بود که پس از مؤیدالدین ریحان، بزرگترین اتابک سلاجقه کرمان بود. این اتابک به محض جلوس بهرامشاه، خطبه به نام او کرد تا از رقیب خود، یعنی مؤیدالدین ریحان، عقب نیفتد (وزیری، ج ۱، ص ۳۷۶) اما چون دریافت که نمی‌تواند

در زیر سایه سنگین اتابک مؤیدالدین ریحان، به مقامی دست یابد، بردسیر را رها کرده و برای پیوستن به فرزند دیگر طغرلشاه، با نام ارسلانشاه، راهی شهر بم گردید. به این ترتیب قدرت ارسلانشاه نیز بیش از پیش گردید و از این زمان تا اواخر دوران سلطنت سلجوقیان کرمان میان این دو برادر کشمکش بود و هر کدام از این دو چند صباحی حکومت می‌کرد اما دوباره از برادر شکست خورده و تاج و تخت را از دست می‌داد. حتی برای مدتی نیز کرمان میان این دو برادر تقسیم شد و چهار دانگ آن به ارسلانشاه رسید و دو دانگ باقی‌مانده از آن بهرامشاه شد. (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۴۳) تورانشاه نیز اگرچه کمتر از دو برادر خویش وارد این کشاکش‌ها شد اما او نیز با درخواست‌های کمک مکرر خود از حکام فارس، چند صباحی حکومت یافت.

درباره وضعیت وزرات همزمان با این دوره پرآشوب باید چنین گفت که به دو دلیل وزرا عملاً نقشی در اداره کرمان نداشتند؛ اول آنکه قدرت بسیار زیاد اتابکانی همچون اتابک مؤیدالدین ریحان و اتابک قطب‌الدین محمدبن اتابک بزقش، اجازه خودنمایی به وزرای همزمان با آنها را نمی‌داد و دیگر آنکه هیچ‌کدام از وزرای این دوره آشفته نیز آنقدر مقتدر نبودند تا بتوانند زمام امور را در دست بگیرند. آنچه درباره وزرای این دوره در منابع آمده این است که ارسلانشاه به محض پیروزی بر برادران به سال ۵۶۵هـ-ق منصب وزارت خود را به ضیاءالدین ابوالمفاخر واگذار نمود «چه وقت طلوع رایات منصوره ارسلانی به شق بم، خدمت‌های پسندیده کرده بود و جان و مال بر کف قدی نهاده برقرار صدر وزارت او را مسلم ماند به مزید تمکین و تقویت مخصوص شده» (خبیسی، ص ۴۲۳؛ وزیری، ج ۱، ص ۳۷۹). وی پیش از رسیدن به منصب وزارت، مشرف دیوان بم بود (مرسل‌پور، ص ۱۳۲). ابوالمفاخر، مردی بود جوانمرد و با اخلاق و امانتدار، وی اماناتی که مؤیدالدین ریحان به معارف و خواجگان شهر سپرده بود همه را به دیوان ملک ارسلان آورد و خزانه را رونق بخشید (خبیسی، ص ۴۲۴). ارسلانشاه، منصب اتابکی و شحنگی را نیز به قطب‌الدین محمد داد. قطب‌الدین محمد بزقش، مردی حلیم، خردمند و عاقل و در فن سپاهی‌گیری ماهر بود. افضل‌الدین ابوحامد کرمانی در سلک منشیان او درآمد (کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۳۶). سیاست و اداره کرمان در دوره فترت بیست‌ساله پسران طغرلشاه به دست این اتابک بود اما متأسفانه همه کوشش‌های او برای نجات کرمان بی‌نتیجه ماند (همان، ص ۱۷). ارسلانشاه - که پس از دستیابی به قدرت به ملک ارسلان ثانی نیز موسوم شده بود - عیش و نوش را آغاز کرده و از پرداختن به امور مملکتی غافل شد، امرا این فرصت را مغتنم شمردند و زمینه را برای قدرت‌نمایی خود هموار نمودند. در این میان اتابک قطب‌الدین محمد بزقش از ارسلانشاه رنجیده، نزد

بهرامشاه رفت و با کمک لشکری که بهرامشاه برای او فرستاده بود بر وی پیروز شد (حافظ ابرو، ج ۳، ص ۳۴). بدین ترتیب قدرت به دست اتابکان افتاده بود و دیگر اتابکی وسیله‌ای جهت نگهداشتن تابعیت امیری قدرتمند یا شورشگر نبود بلکه سلطان امیدوار بود از طریق نهاد اتابکی، استقلال واقعی خویش را به دست آورد (بویل، ص ۲۳۵). بر همین اساس زمانی که قطب‌الدین محمد بزقش، ارسلان را ناتوان دید سعی کرد وی را حذف نماید و بهرامشاه برای رسیدن به قدرت، مهره‌ای مناسب‌تر از این اتابک ندید. زمانی که اقتدار نهاد اتابکی تا بدان حد است که حتی قدرت حذف سلطان را دارد دیگر نهاد وزارت نمی‌توانست جایگاهی در اداره امور حکومت داشته باشد؛ این بلایی بود که دامان وزرات و وزرای سلجوقیان کرمان را گرفته بود در حالی که در دولت سلاجقه بزرگ، لااقل تا زمان حضور خواجه نظام‌الملک، هیچگاه اتابکان تا بدین حد قدرت نیافتند و این خواجه بود که در مدت وزارتش جهان را از مشرق تا مغرب به تابعیت و تصرف سلطان درآورد (نخجوانی، ص ۲۷۹) و در دربار سلاجقه بزرگ این وزیران بودند که در عزل و نصب امیران و به سلطنت رساندن پادشاهان به رقابت برمی‌خواستند از جمله می‌توان به رقابت نظام‌الملک با تاج‌الملک ابوالغنائم در اواخر دوران سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی اشاره کرد (راوندی، ص ۱۳۴؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۱۶۵). اما در دربار سلاجقه کرمان، به‌ویژه در اواخر دوران حاکمیت آنان وضع به‌گونه‌ای بود که امرا و به‌ویژه اتابکان در رأس امور کشوری قرار داشتند این جریان تا به حدی بود که امور کشوری تحت نظارت نهاد لشکری بود.

بهرامشاه بعد از رسیدن به پادشاهی، وزارت را بر عهده همان وزیر برادرش ارسلانشاه، با نام ضیاء‌الدین ابوالمفاخر قرارداد. وی وزیر را در رأس لشکری به بم فرستاد تا آنجا را تصرف نماید. این گزینش به‌جا و حساب‌شده بود زیرا بم در دست پسر ابوالمفاخر بود. وزیر می‌توانست پسرش را راضی کند که شهر را تسلیم بهرامشاه کند (مرسل‌پور، ص ۹۲). در دولت سلجوقیان کرمان این اولین بار بود که وزیری در رأس یک لشکرکشی حضور داشت اما بهرامشاه به محض تسلط بر بم، وزیر و پسرش را دستگیر و هلاک نمود و وزارت را به زین‌الدین کیخسرو سپرد. ابوالمفاخر تا سال ۵۶۶هـ.ق وزارت را عهده‌دار بوده است بعد از وی این منصب به کیخسرو و بعد از او این مقام به ناصرالدین افزون، واگذار گردید (خبیصی، ص ۴۲۹). این جایگزینی‌ها به سرعت انجام می‌گرفت بنابراین باید وزارت این وزیران، بسیار کوتاه و در طول سال‌های ۵۶۶ تا ۵۶۷هـ.ق بوده باشد. با توجه به این که دوران کشمکش فرزندان طغرلشاه، توأمان بوده است نمی‌توان سال دقیقی برای حکومت آنان در نظر گرفت؛ زیرا به‌طور همزمان هر سه مدعی تاج و تخت بودند، لذا نمی‌توان تاریخ دقیق عزل و نصب وزیرانی که در این مدت به

وزارت می‌رسند را به‌دست آورد. با قدرت‌گیری مجدد ارسلانشاه در سال ۵۶۷ هـ.ق، وزارت به جوانی اصفهانی، از نوادگان نظام‌الملک، واگذار گردید. این جوان که نامش را نمی‌دانیم در اصفهان به خدمت ارسلانشاه رسید و از آن‌جا که در اصفهان به ملک ارسلان خدماتی کرده بود منصب وزارت را به‌دست آورد (همان، ص ۴۴۲). اما این وزیر، از درایت و کیاست کافی برخوردار نبود و امور ایالت کرمان بدون دخالت وی انجام می‌شد. سرانجام نیز به‌دلیل ناآشنایی با امور کرمان بی‌کفایتی‌اش بیش‌ازپیش آشکار شد و وی را از وزارت عزل کرده و این مقام را به ناصح‌الدین ابوالبرکات سپردند (مرسل‌پور، صص ۹۵-۹۴). بعد از قدرت‌یابی مجدد بهرامشاه، وزرات هم‌چنان در دست ناصح‌الدین باقی ماند. برای اولین بار بود که در دولت سلاجقه کرمان از مساجد و رباطات، برای رتق‌وافتق امور مملکتی و دیوانی استفاده می‌شد و این امر به همت این وزیر صورت گرفت، احتمالاً این عمل از طرف بهرامشاه برای کاهش نفوذ علمای مذهبی طرح‌ریزی شده بود (مرسل‌پور، صص ۱۲۶). در سال ۵۶۹ هـ.ق که ملک ارسلان عازم جیرفت شد قطب‌الدین محمد اتابک و ناصح‌الدین ابوالبرکات وی را همراهی کردند. ناصح‌الدین از آن‌جا که به خرقة اهل تصوف درآمد بود مردم گمان می‌کردند با وزیرشدن شخصی که از کار دنیا کناره گرفته گشایشی در کارشان ایجاد خواهد شد اما این‌گونه نشد (خبیصی، صص ۴۴۳-۴۴۲). ناصح‌الدین از سال ۵۶۷ تا ۵۶۹ هـ.ق عهده‌دار منصب وزارت بود اما در همین سال وزارت را از وی گرفتند و به ناصرالدین افزون دادند. ناصرالدین افزون، مردی صاحب‌شوکت از خاندان آل کسری بود اما در این زمان، امرا از قدرت بسیاری برخوردار بودند. به‌طوری‌که رفیع‌الدین طرمطی و رفیع‌الدین محمد، دو امیر حاضر در دستگاه ارسلانشاه آن‌چنان صاحب قدرت و نفوذ شدند که چشمان ناصرالدین افزون را میل کشیدند. طرمطی از دادن وزارت به ناصرالدین پشیمان شد زیرا ناصرالدین مردی محتشم بود و طرمطی از قدرت‌گیری وی هراس داشت. لذا او را در همین سال میل کشیدند و بعد وزرات را به شخصی با نام ظهیرالدین واگذار کردند. ظهیرالدین تا سال وفات بهرامشاه ۵۷۰ هـ.ق در این منصب باقی ماند و بعد از وفات بهرامشاه به یزد نزد ارسلانشاه رفت (همان، صص ۴۵۳-۴۵۲) به‌این ترتیب در فاصله سال‌های ۵۶۵ تا ۵۶۹ هـ.ق شاهد حضور چندین وزیر هستیم: ضیاءالدین ابوالمفاخر، زین‌الدین کیخسرو، جوانی ناشناس از نوادگان خواجه نظام‌الملک، ناصح‌الدین ابوالبرکات، ناصرالدین افزون و ظهیرالدین. این امر اولاً نشان از آشفتگی نهاد وزارت و امور سیاسی دارد که در این فاصله کوتاه چندین نفر به وزارت رسیدند و ثانیاً این عزل و نصب‌های سریع و بدون دلیل، نشان از عدم اهمیت این نهاد در اواخر دوران سلطنت سلاجقه کرمان دارد زیرا در این دوره هیچ‌گونه فعالیت‌هایی از وزرا

دیده نمی‌شود و اداره امور به دست امرا است. یکی از امرایی که در این دوره صاحب قدرت شد شخصی به نام رفیع‌الدین طرمطی بود. در به قدرت رسیدن وی، دو شخصیت تأثیرگذار بودند یکی رفیع‌الدین محمود و دیگری زین‌الدین مهذب، بدون شک این دو از حمایت طرمطی هدفی جز رسیدن به اهداف و آمال خود نداشتند به طوری که ملاحظه می‌شود بعدها زین‌الدین مهذب به وزارت می‌رسد (مرسل‌پور، ص ۹۵).

در دولت سلاجقه کرمان به موازات کاهش قدرت سلطان، وزیر همان نقش صوری را نیز از دست داد. این در حالی است در دولت سلاجقه بزرگ، ملک‌شاه آنقدر قدرت داشت که خلیفه عباسی را از امور دنیوی عراق محروم سازد و روابط روزانه این دو قدرت را وزرای آن‌ها رقم می‌زدند (بازورث، ص ۹۰). ملک‌شاه سعادت‌ی بزرگ داشت که توانست بیشتر ملک عالم را به تصرف درآورد (آقسرای، ص ۱۸۰) و این امر در سایه تدبیر خواجه نظام‌الملک، وزیر معروف وی صورت پذیرفت. (وطواط، مقدمه، ص ۱۷) نفوذ این وزیر در دولت سلجوقیان بزرگ، امور تجاری و عوارض مالیاتی شهرها را نیز دربرمی‌گرفت به طوری که ملک‌شاه به تحریک این وزیر شهر اصفهان را از همه عوارض اضافی و مالیات غیرقانونی معاف کرد (Lambton, Administration and social organization, P 619) از آن سوی در دربار سلجوقیان کرمان، دوشادوش زوال قدرت سلاطین و وزرای آن‌ها و به موازات نظامی شدن روزافزون دولت، بعضی از افراد متنفذ یا مقرب طبقه نظامی، مأمورین تشکیلات دیوانی را به دلخواه اخراج می‌کردند و خود جانشین آن‌ها می‌شدند به همراه تضعیف موقعیت وزیر، سلطان دیگر به وی به عنوان یک رابط اتکا نمی‌نمود و با سران دیوان‌های دیگر رابطه برقرار می‌کرد (کلوزنر، ص ۱۰۷). با تأمل در دوران حکومت سلاجقه کرمان می‌توان دریافت که برای نمونه ارسلانشاه ثانی، آنقدر ابهت نداشت که بتواند جلو عزل وزیرانش توسط امرا و اتابکان را بگیرد. در سال ۵۷۲هـ ق ملک ارسلان به محاصره سابق‌الدین علی - کوتوال قلعه بم - آمد که به تحریک تورانشاه پرداخته بود. در این سفر مجدالدین محمود پسر ناصح‌الدین ابوالبرکات با او همراه شد (کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۱۱). مجدالدین، خواجه‌ای معتمد بود و در این سفر به‌رغم تلاشی که انجام داد نتوانست بین ملک ارسلان و سابق‌الدین، آشتی ایجاد کند. (کرمانی، مجموعه آثار افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ص ۱۸) چندی بعد همین مجدالدین، به وزارت ملک ارسلان برگزیده شد و به فکر لشکرکشی به بم افتاد اما در همین سال ۵۷۲هـ ق از وزارت عزل شد و در شورش‌هایی که مدتی بعد به سال ۵۷۹هـ ق در کرمان توسط ظافر محمد امیرک، روی داد عوام وی را کشتند (کرمانی، بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، ص ۱۱). به این ترتیب حکومت ارسلانشاه، بسیار ضعیف شده و سلطان آنقدر بی‌ابهت شده بود

که حتی عوام دست به شورش زده و وزیر وی را می‌کشتند. به‌راستی که هیبت و شکوه پادشاه است که نظام کشور را حفظ می‌کند (ابن طقطقی، ص ۲۷) اما در میان سلاطین سلاجقه کرمان، از این هیبت و شکوه، دیگر اثری نمانده بود.

توران‌شاه ثانی، با شنیدن خبر به‌تخت‌نشستن مجدد ارسلان‌شاه به‌سوی او لشکر کشید و با کمک‌گرفتن از حاکم فارس در سال ۵۷۲ هـ ق بر ارسلان‌شاه پیروز گردید. توران‌شاه در همین سال وزارت را در جیرفت به زین‌الدین مهذب واگذار کرد، وی کدخدای طرمطی بود و در رکاب اتابک محمد قرار داشت (خبیسی، صص ۴۹۴-۴۹۳). اما بعد از مدتی کوتاه، توران‌شاه او را عزل و وزارت را به ظهیرالدین واگذار کرد و باز در بازگشت از بردسیر ظهیرالدین را عزل و وزارت را به نصیرالدین ابوالقاسم سپرد. در اواخر دوره سلاجقه کرمان جنگ‌های ممتدی صورت گرفت که صبغه نظامی شدیدی به حکومت بخشید. ضعف توران‌شاه اوضاع را بدتر نمود. در اواخر حکومت او غزها وارد کرمان شدند (مرسل‌پور، صص ۱۰۶-۱۰۷). در سال ۵۷۵ هـ ق در حضور توران‌شاه و اکثر تازیگان، ترکان حمله کردند و در حضور پادشاه وزیر نصیرالدین ابوالقاسم، ظهیرالدین افزون، شهاب‌الدین کیا محمدین المفرح، خواجه علی خطیب، سابق‌الدین زواره‌ای، فخرالاسلام و شرف‌کوبنانی را که ارکان اصلی مملکت بودند تیغ کشیدند (خبیسی، ص ۵۱۲). در این میان ظافر محمد یکی از امیرزادگان سلجوقی، محمدبن بهرام‌شاه را به سال ۵۷۹ هـ ق به تخت نشاند وی در سال ۵۸۰ هـ ق وزارت را به قوام‌الدین زرندی سپرد. در همین سال به‌دنبال قحطی که در بردسیر اتفاق افتاد محمدشاه به توصیه وزیر و ترکان به بم رفت و مهمان سابق‌علی شد اما ورود ترکان به بم و غارت آن‌جا موجب شد که سابق‌علی دروازه‌ها را ببندد. محمدشاه نیز به بردسیر بازگشت (مرسل‌پور، ص ۱۲۹). در همان سال یکی دیگر از شاهزادگان سلجوقی کرمان با نام مبارکشاه به مخالفت با محمد بن بهرام‌شاه برخاست اما محمد بن بهرام‌شاه به پناه سلطان ارسلان بن طغرل (از سلاجقه عراق) آمد. سلطان ارسلان به وی کمک کرده و محمد بن بهرام‌شاه با دریافت این کمک از سلطان سلاجقه عراق به کرمان بازگشت. مبارکشاه به غور گریخت اما همزمان با این کشاکش‌های داخلی، ملک دینار غز، حملات سهمگین خود به کرمان را از سر گرفته و سرانجام در سال ۵۸۳ هـ ق طومار حکومت سلاجقه کرمان را درهم پیچید. (مستوفی، ص ۴۸۰، خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۷).

نتیجه

این نوشتار بر آن بود تا با غور در یکی از شاخه‌های سلجوقیان، یعنی سلاجقه کرمان، نهاد وزارت این دولت را مورد تحلیل قرار داده و جایگاه وزرای این سلسله و فعالیت‌های آنان در امور حکومتی را مشخص سازد. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از: ۱- بدون شک سلاجقه کرمان در ساختار اداری حکومتشان از سلاجقه بزرگ الگو گرفته‌اند اما در مقایسه با آنان کارکرد نهاد وزارت، بسیار ضعیف بوده است. ۲- در دولت سلاجقه بزرگ، وزیر، محور دستگاه حکومتی بود و به عنوان نایب سلطان، عهده‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکزی قرار داشت. در دربار سلاجقه بزرگ، وزیر از قدرت سیاسی فراوانی برخوردار بود؛ وی در به سلطنت رسیدن پادشاهان نقش داشت، مذاکرات خویشاوندی را انجام می‌داد، در فتوحات و لشکرکشی‌ها حضور داشت، بر مجالس مظالم می‌نشست، امور مالی امپراتوری را کنترل می‌کرد و بر نهادهای دینی نظارت داشت اما در دولت سلاجقه کرمان، نقش سیاسی وزیر بسیار کم‌رنگ است و کمتر می‌توان حضور جدی آنان را در عزل و نصب‌ها، فتوحات و لشکرکشی‌ها دید. جز در مواردی محدود همچون هجوم ضیاءالدین ابوالمفاخر به بم همزمان با سلطنت بهرامشاه. ۳- در بررسی علل ضعف این نهاد در دوره سلاجقه کرمان می‌توان چنین بیان داشت که قدرت‌گیری اتابکان و امیران در دولت سلاجقه کرمان منجر شد که غالب امور اجرایی کشور توسط آنان صورت گیرد تا آن‌جا که مدعیان قدرت سعی داشتند با متوسل شدن به امرا و اتابکان به استقلال برسند در نتیجه به نهاد وزرات توجه نشده و این نهاد یک نهاد صوری و تشریفاتی بود و به این ترتیب ظهور امرا و اتابکان در این دوره، عرصه را برای وزرا تنگ نموده و امور کشوری در نظارت نهاد لشکری قرار گرفت. ۴- از نظر بعد اعتقادی و فرهنگی، الگویی که خواجه نظام‌الملک در راستای پیوند دین و دولت پایه‌ریزی کرده بود مورد اقتباس سلاجقه کرمان و وزرای آنان قرار گرفت. حرکت ناصح‌الدین، وزیر ارسلانشاه ثانی و بهرامشاه در ایجاد پیوند میان دین و دولت در راستای همین هدف بود. ۵- در زمینه اصلاحات عمرانی، تورانشاه تحت تأثیر وزیرش مکرم‌بن علاء قرار داشت وی به ساخت خانقاه، رباط، مسجد و مدرسه اقدام نمود که نوعی همگرایی در پیوند دین و دولت بود تقریباً اکثر اقدامات عمرانی سلاجقه کرمان به امر سلاطین، امرا و وزرای آنان انجام پذیرفت. ۶- نکته مهم دیگر در این بحث، اقتدار سلطان می‌باشد که نقش مؤثری در قدرت وزیر داشت. در دربار سلاجقه بزرگ برای نمونه ملک‌شاه آنقدر قدرت داشت که توانست ممالک را تصرف کند و این امر در سایه تدبیر خواجه نظام‌الملک صورت گرفت؛ اما در دولت سلاجقه کرمان امور تحت نظر امرا و

اتابکان بود به طوری که حتی آنان می توانستند سلطان را تحت کنترل خود در آورند و به خود جسارت داده وزرا را بکشند. عملکرد ضعیف نهاد وزرات در این دوره منجر شد که منابع پیرامون این موضوع کمتر صحبت کنند به طوری که تاریخ عزل و نصب وزرا در بسیاری موارد ذکر نشده است. وزارت در عهد فرزندان طغرلشاه به وضع بغرنجی رسید، دولت سلجوقی کرمان تحت اقتدار امرای نظامی قرار گرفت. اقتدار امرا، کاهش ابهت سلطان را در پی داشت. رقابت اتابکان قدرت را از دست وزرا ربود و این رقابتها موجب شد که عمر وزارت وزرا بسیار کوتاه باشد.

پی نوشت

۱- قفص (کوفج) طوایفی بودند که ظاهراً در جیرفت و نواحی جبال بارز سکونت داشتند و این نواحی تیول آنها بود (خبیصی، ص ۳۳۰). در این منطقه از کرمان دو قوم تاریخی و کهن قفص (کوچ) و بلوص (بلوچ) سکونت دارند (صفی نژاد، ص ۱۰۷).

۲- صاحب، لقبی و عنوانی بوده که در دوران سلاجقه به شخص وزیر داده می شد. این واژه به ویژه در میان دوشاخه از سلجوقیان یعنی سلاجقه روم و سلاجقه کرمان از رواج بیشتری برخوردار بوده است. برای مثال در میان وزرای دربار سلاجقه روم نیز به وزرای که پیش از نام آنان از این عنوان استفاده شده است برمی خوریم افرادی همچون صاحب مذهب الدین علی دیلمی، صاحب شمس الدین محمد اصفهانی، صاحب فخر الدین علی رومی و... (ر.ک: ابن بی بی، ص ۲۱۹. آقسرای، ص ۴۱)

۳- تیز، بندری است در کنار دریای مکران (عمان) که به ویژه همزمان با سلجوقیان از اعتبار فراوانی برخوردار بود. بنا به قول مقدسی، تیز « [شهری] در کرانه دریا، پر نخلستان، دارای چند رباط نیکو و جامعی زیبا است. مردم میانه حالند، نه دانشی، نه خوشزبانی دارند، ولی باراندازی معروفست.» (مقدسی، صص ۷۰۳-۰۴)

منابع

- آقسرای، محمد بن محمد، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار. تصحیح عثمان توران، آنقره: اساطیر، ۱۳۶۲.
 ابن طقطقی، محمد بن علی. تاریخ فخری. محمد وحید گلپایگانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
 ابن اثیر، عز الدین علی، تاریخ کامل اسلام و ایران. بی جا: نشر کتب ایران، ۱۳۶۳.
 ابن بی بی، محمد بن علی، الامرالعلانیة فی الامور العلانیة. تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰.
 ابن بلخی، فارسنامه. تصحیح گای لسترنج و رینولدالن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
 اقبال، عباس، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
 بازورث، کلیفورد ادموند و دیگران، سلجوقیان. یعقوب آژند، بی جا: موسی، ۱۳۸۰.
 بویل، جی. آ. تاریخ ایران کمبریج. حسن انوشه، جلد پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.

- بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی. محمدحسین جلیلی بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد، تاریخ بیهقی. تهران: مهتاب، ۱۳۸۱.
- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری. تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حلمی، احمد کمال‌الدین، دولت سلجوقیان. جودکی و افضل، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- حافظ ابرو، ابوحماد شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو. بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۸.
- حسینی، صدرالدین، اخبارالدوله السلجوقه زبده‌التواریخ. جلیل نظری، تهران: دانشگاه آزاد، ۱۳۸۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، دستور الوزراء. تهران: اقبال، ۱۳۱۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، حبیب‌السیر. بی‌جا: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- خبیصی، محمدابراهیم. سلجوقیان و غز در کرمان. با مقدمه باستانی پاریزی، بی‌جا: صفا، ۱۳۷۳.
- راوندی، محمدبن علی. راحة‌الصدور و آیه‌الصدور، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ستارزاده، ملیحه، سلجوقیان، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- صفی‌نژاد، جواد، کهن شهرها، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۳.
- ضیاء‌الدین شهابی، شهریار، اعلام جغرافیایی کرمان، کرمان: مرکز کرمانشناسی، ۱۳۸۱.
- غفاری کاشانی، قاضی احمدبن محمد. تاریخ نگارستان. تصحیح مدرس گیلانی، تهران: حافظ، بی‌تا.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. مجموعه آثار افضل‌الدین ابوحامد، کرمان: دانشگاه کرمان، ۱۳۸۳.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد، عقد‌العلی‌للموقف‌الاعلی. به‌اهتمام نائینی، تهران: روزبهان، ۱۳۵۵.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقیان. یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین‌الخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- مرسل‌پور، محسن، تاریخ سلجوقیان کرمان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۷.
- مقدسی، أبو‌عبدالله محمد، أحسن‌التقاسیم فی معرفة‌الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضة‌الصفاء. چاپ دوم، تهران: علمی، ۱۳۷۵.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ‌گزیده، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۱.
- متدین، محمود (همت کرمانی)، تاریخ کرمان، تهران: مالک اشتر، ۱۳۷۰.
- منشی کرمانی، ناصرالدین سمط‌العلی‌للحضره‌العلیاء. تصحیح عباس اقبال تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم‌الاسحار من لطائم‌الخبار. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- نخجوانی، هندوشاه، تجارب‌السلف. تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم. تهران: بی‌نا، ۱۳۴۴.
- نیشابوری، احمدبن عبدالملک متخلص به معزی، دیوان‌امیر معزی. تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
- وزیری، احمدعلی‌خان، تاریخ کرمان. تصحیح باستانی پاریزی، چاپ چهارم، تهران: علمی، ۱۳۷۰.

وطواط، رشیدالدین، نامه‌های رشیدالدین وطواط. قاسم توپسرکانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

Lambton, Ann K.S. «*The Administration of Sanjar's Empire as Illustrated in the 'Atabat AlKataba*». *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* (Vol 20 / February 1957), pp 367-388.

Lambton, Ann K.S. «*Administration and Social Organization*». *Encyclopedia iranica*, (Vol. V, Fasc. 6, 1991), pp 607-623.